



بود ثروت‌های هنگفتی را به دلیل ساختار جدید تجاری جهان تصاحب کند اما همین درآمدهای بادآورده موجب رکود اقتصادی و در نتیجه به خطر افتادن چشم اندازهای آتی اسپانیا شد. آدام اسمیت پدر علم اقتصاد یکی دیگر از اقتصاددانانی است که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته است. وی معتقد است که پروژه‌های معدنی به جای جایگزینی سرمایه، صرفاً نقش جذب سرمایه را دارند و بر این اساس به تصمیم‌گیران اقتصادی که به دنبال انباشت سرمایه هستند پیشنهاد می‌کند که تعداد این قبیل پروژه‌ها را کاهش دهند.

در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توجه به آثار منفی و بالقوه بهره‌برداری از منابع طبیعی در میان اقتصاددانان توسعه اهمیت بیشتری یافت. نخستین افرادی که به بررسی متمرکز این موضوع پرداختند راثول پربیش و هانس سینگر بودند. استدلال آنها این بود که صادرات مواد اولیه از سوی کشورهای تولیدکننده (کشورهای پیرامونی) به کشورهای صنعتی (کشورهای مرکزی) به دلیل افت رابطه مبادله کشورهای تولیدکننده باعث آنچنان منفعتی برای کشورهای تولیدکننده نمی‌شود. دیگر اندیشمندان این حوزه، ضمن تأکید بر وجود این اثر منفی؛ معتقد بودند که پیوند بین مواد اولیه صادراتی بسیار محدودتر از پیوند میان محصولات صنعتی و یا کارخانه‌ای می‌باشد. با این وجود در همین دوره اقتصاددانانی همچون رومر (۱۹۷۰) و لوتیس (۱۹۸۹) بودند که همچنان بر رابطه مثبت میان فراوانی منابع طبیعی و رشد اقتصادی پافشاری می‌کردند.

تا این زمان، بیشتر توجه معطوف به مواد اولیه و منابع طبیعی بود. اما پس از سال‌های ۱۹۷۰ اقتصاددانان متوجه تجربه خاص کشورهای صادرکننده نفت پس از شوک اول نفتی شدند. نتیجه مطالعات این دوره این بود که خبر افزایش درآمدهای عمده نفتی می‌تواند به منزله یک کابوس اقتصادی برای چشم‌اندازهای توسعه‌ای کشورهای صادرکننده نفت تلقی شود. این موضوع آغازی بود بر توسعه ادبیات مرتبط با پروژه‌های نفت و گاز و منابع طبیعی که در این فصل نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

تجربه هلند در سال ۱۹۷۰ پس از کشف میدان گازی گرونینگن موجب پدید آمدن عارضه‌ای اقتصادی تحت عنوان «بیماری هلندی» شد. در آن زمان این عارضه را رکود در بخش تجاری قابل مبادله غیر هیدروکربنی در اثر افزایش ارزش نرخ ارز می‌دانستند. منظور از رکود بخش تجاری قابل مبادله هلند در آن زمان بخش صنعتی و کارخانه‌ای آن کشور بود. البته باید اشاره کرد که طبق مطالعات اقتصاددانان در کشورهای در حال توسعه منظور از بخش تجاری غیرقابل مبادله بخش کشاورزی است که به جای بخش کارخانه‌ای دچار افول و کساد می‌شود.

اثر درآمدهای نفت و گاز و منابع بر رفتار دولت در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ در کانون توجهات صاحب‌نظران اقتصادی قرار گرفت. درآمدهای به دست آمده از پروژه‌های نفت، گاز و منابع طبیعی باعث گردید که شیوه رفتار دولت‌های متبوع این کشورها تغییر کند. در نتیجه این تحولات در نحوه رفتار دولت‌ها، ضربات مهلکی بر روند رشد و توسعه اقتصادی این کشورها وارد آمد. این مطالعات به موازات تحولات جدید در نظریه پردازی‌های اقتصاد توسعه که عمدتاً در ارتباط با ورود مباحث مرتبط با سیاست‌گذاری، تئوری انتخاب عمومی و تحلیل‌های نهادگرایانه پیش می‌رفت. این مکاتب فکری مبانی ایدئولوژیک تحلیل‌های جدید پدیده نفرین منابع را تأمین می‌کردند. طبق این تحلیل‌ها، دخالت دولت در تخصیص منابع عموماً موجب عدم تخصیص مناسب منابع می‌شد.

علاوه بر تحولات فوق در چند ساله اخیر مسایل جدیدی موجب توجه بیشتر به این پدیده شده است. سازمان‌های غیردولتی به یکباره

بر دو تئوری شناخته شده فوق نظریه قدیمی تری نیز در ادبیات اقتصاد محض وجود دارد. طبق این نظریه اقتصادی که بیشتر در چارچوب بحث‌های اقتصاد رشد و تئوری نئوکلاسیک‌ها مطرح گردیده، کشورهای در حال توسعه که دارای موانعی در اشتغال و بازدهی‌های نسبت به مقیاس هستند امکان دارد در شرایطی به تعادل بلند مدت و روند رشد برسند که با ظرفیت‌های موجود در آن کشورها تطابق نداشته باشد و به تعبیر ریچارد نلسون دچار تعادل سطح پایین شوند. یکی از راه کارهای خروج از این چرخه شوم «جهش بزرگ» است.

درآمدهای بادآورده حاصل از منابع طبیعی می‌تواند در حکم یک جهش اقتصادی، محدودیت‌های ارزی و سرمایه‌ای کشور را برطرف نموده و اقتصاد را در مسیر رشد بهینه خود قرار دهد.

آنچه تاکنون اشاره شد تنها در برگیرنده بحث‌های تئوریک مرتبط با رابطه رشد اقتصادی و فراوانی منابع طبیعی بود. اما بررسی تجارب کشورهای به هیچ وجه نتایج تئوریک این مبحث را تأیید نمی‌کند. میزان پیشرفت اقتصادی و کاهش فقر در برخی از کشورهای ثروتمند از نظر منابع طبیعی نسبت به دیگر کشورها بسیار ضعیف بوده است. در واقع آنها نتوانسته‌اند از فرصت ایجاد شده ناشی از درآمدهای حاصل از منابع منافع لازم را برای اقتصاد خود کسب کنند. این تعارض میان تئوری و تجربه باعث شد تا تلاش‌های زیادی برای تبیین علل رابطه منفی میان رشد اقتصادی و فراوانی منابع طبیعی انجام شود. ادبیات این موضوع که عمدتاً پس از شوک اول نفتی و تبعات آن در کشورهای نفت خیز حجم گسترده‌ای به خود گرفته تحت عنوان پدیده نفرین منابع شهرت یافته است.

واژه نفرین منابع اولین بار توسط اقتصاددان مشهور انگلیسی و صاحب نظر بحث نفرین منابع، ریچارد آوتی در سال ۱۹۹۳ به کار گرفته شده است. استفاده از اصطلاح نفرین منابع ناخودآگاه این تلقی را در ذهن ایجاد می‌کند که تمام کشورهای دارنده منابع طبیعی دارای عملکرد خوبی از لحاظ رشد و پیشرفت اقتصادی نیستند. اما باید اذعان نمود که چنین تلقی کاملاً نادرست است. در میان کشورهای ثروتمند در زمینه منابع کشورهایی همچون نروژ؛ ایالات متحده؛ مالزی؛ اندونزی و بوتسوانا هم یافت می‌شوند که نه تنها منابع طبیعی نقش بازدارنده در اقتصاد آنها نداشته بلکه با مدیریت صحیح منابع و جریان ورودی درآمدهای حاصل از منابع طبیعی توانسته پیشرفت‌های اقتصادی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. بنابراین پدیده نفرین منابع یک قانون خدشه ناپذیر اقتصادی قلمداد نمی‌شود. اما به دلیل حاکمیت اندیشه‌های نئوکلاسیکی و روش‌شناسی این مکتب و عدم توجه به نقش نهادها در این چارچوب؛ این تلقی از رابطه منابع طبیعی و رشد اقتصادی به غلط در میان صاحب‌نظران اقتصادی مورد پذیرش قرار گرفته است.

تاریخچه علل اقبال به موضوع اثر منابع

بررسی اثر ثروت‌های هنگفت بر اوضاع اجتماعی را می‌توان برای اولین بار به نوشته‌های فیلسوف عرب چهاردهم یعنی ابن خلدون نسبت داد. ساچس و وارنر در مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۹ به طبع رسید به سخن نغزی از جین بودین فیلسوف شهیر فرانسوی در قرن شانزدهم اشاره نموده‌اند. وی در این مطلب این گونه عنوان می‌کند که:

«مردان مناطق خوش آب و هوا که دارای زمین‌های حاصلخیز هستند معمولاً دارای صفات زنانه بوده و بسیار ترسو می‌باشند در حالی که مردان مناطق خشک که دارای زمین‌های لم یزرع بوده‌اند به ضرورت شرایط افراد خویشتن‌دار و در نتیجه دقیق، هشیار و صنعتگری هستند.»  
تحولات اقتصادی کشور اسپانیا در قرن هفدهم یکی دیگر از شواهد تاریخی این مسئله محسوب می‌شود. در آن دوران این کشور توانسته



این شرکت‌ها به سرمایه‌گذاری‌هایی است که علاوه بر شرکت، برای کشورهای میزبان نیز سودآور باشد و این سودآوری متقابل باعث ثبات سرمایه‌گذاری و افزایش تعداد پروژه‌های سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها در این قبیل مناطق شود. در واقع این شرکت‌ها برای حفظ اعتبار و شهرت خود اقدام به تهیه این گزارش‌ها نموده‌اند. از سوی دیگر این شرکت‌ها این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند که اگر کشورهای میزبان دچار عوارض ناشی از نفرین منابع شوند این مشکلات قطعاً باعث تهدید اقتصاد پروژه‌های نفت و گاز شرکت‌های بزرگ نیز خواهد شد و لذا انگیزه شرکت‌ها برای بررسی این مسایل بیشتر نیز خواهد شد.

کسب درآمدهای هنگفت حاصل از پروژه‌های نفت و گاز توسط کشورهای تولیدکننده یکی دیگر از دلایل احیاء این مبحث بوده است. در واقع این کشورها پس از جذب این درآمدها خواستار بررسی آثار آن بر اقتصاد و ساختار کشورهای خود شده‌اند تا از این طریق بتوانند درآمدهای خود را به بهترین وجه به کار گیرند. کامرون و چاد از جمله کشورهای هستند که تلاش فراوانی را با همکاری نهادهای مالی بین‌المللی (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) برای ایجاد اطمینان از پیشگیری عوارض نفرین منابع در کشورهایشان انجام داده‌اند. کشورهای دیگر مانند آذربایجان، آنگولا، قزاقستان و پاپوآ گینه نو و بسیاری دیگر از کشورها نیز در حال مطالعه این موضوع و راه‌کارهای افزایش منافع از پروژه‌های نفت و گاز و جلوگیری و تقلیل آثار منفی این درآمدها هستند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که نهادهای تأمین مالی پروژه‌های استخراجی نیز در چند ساله اخیر اهمیت پتانسیل‌های ظهور نفرین منابع بر اثر بهره‌برداری از پروژه‌های نفت و گاز را درک نموده‌اند و به خوبی دریافته‌اند که در صورت بروز عوارض این پدیده در کشورهای میزبان، اقتصاد پروژه‌ها و نهایتاً ارزش سرمایه‌گذاری آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همین مسئله باعث شده تا انگیزه‌های قابل توجهی در این نهادها برای مطالعه این پدیده ایجاد شود.

تمرکز ویژه‌ای بر اثر منفی پروژه‌های نفت، گاز و منابع بر کشورهای فقیر و در حال توسعه کرده‌اند. مطالعات صورت گرفته توسط این انجمن‌ها نشان می‌دهد که پروژه‌های نفت و گاز و منابع طبیعی دارای اثر منفی بر افق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها بوده و باعث گسترش فقر و بروز تضادهای اجتماعی در این قبیل کشورها شده و لطمات قابل توجهی بر پیکره اقتصاد آنها وارد آورده است. به عنوان مثال مؤسسه اوکسفام آمریکا در مطالعه‌ای تحت عنوان «بخش‌های استخراجی و فقر» که توسط مایکل راس در سال ۲۰۰۱ انجام گرفت. این استدلال را مطرح می‌کند که وابستگی به نفت و منابع دارای رابطه معناداری با اوضاع نابسامان و غیرعادی فقر بوده و علاوه بر آن دارای آثار مخربی بر دولت است. این کشورها از نرخ‌های بسیار بالای فساد، دولت‌های اقتدارگرا، ناکارائی دولت، هزینه‌های بسیار بالای نظامی و جنگ‌های داخلی رنج می‌برند. این مطالعه در بخش دیگری از گزارش خود به نتیجه‌ای منفعلانه رسیده و بهترین راه‌حل دولت‌ها و کشورهای فقیر را ممانعت از توسعه صنایع استخراجی صادرات محور می‌داند. تلاش‌های این سازمان‌های غیردولتی نتایج متعددی را به بار آورده است. گروه بانک جهانی در همین چارچوب گزارشی را تحت عنوان «مروری بر صنایع استخراجی» منتشر کرده است. این گزارش که توسط امیل سالم در سال ۲۰۰۳ تهیه شده به نقش دخالت بانک‌ها در پروژه‌های نفت و گاز و منابع پرداخته است. در حال حاضر شرکت‌های بزرگ فعال در زمینه نفت و معدن در حال بررسی اثر پروژه‌های نفت و گاز خود بر رفتار کشورهای میزبان و روش‌های کاهش آثار منفی این قبیل پروژه‌ها بر اقتصاد کلان و فقر این کشورها می‌باشند. به عنوان مثال کنسرسیوم بین‌المللی نفتی آذربایجان که توسط شرکت BP هدایت می‌شود گزارشی منطقه‌ای تحت عنوان «بررسی‌های منطقه‌ای» به سازمان‌های مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارائه نموده که در آن به ارزیابی اثر خط لوله باکو-تفلیس-سیحان و دیگر برنامه‌های توسعه‌ای نفت و گاز بر اقتصاد و جامعه آذربایجان، گرجستان و ترکیه پرداخته است. علت انجام این قبیل مطالعات علاقه